

ترجمه: گویی برای مصیبت بنا شده‌ام، یا مصیبت مرا مجبور کرده است.

مثال: «كَأَنَّهُمْ بِنَاءٌ مَّرْصُومٌ»
اسم کان غیر کان و منصوب

ترجمه: گویی آن‌ها ساختمانی استوارند.

نکته: قَدْ بَعَثَ اگر خبر حروف مشبّهة بالفعل جمله (فعل) یا شبه جمله (جار و مجرور) باشد، حرکت آن‌ها تغییر نمی‌کند.

مثال:
«إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَائِرًا مَلَكًا»
اسم ان غیر و منصوب

مثال:
«وَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»
اسم ان غیر و منصوب
لله اگرچه خبر ان می‌باشد، ولی چون شبه جمله (فعل) است، حرکت آن تغییر نکرده است.

فن ترجمه:

شناخت یا معانی حروف مشبّهة بالفعل بسیار مهم است، پس به مثال‌ها و نکات زیر توجه کنید:

1) حرف مشبّهة بالفعل ((إِنَّ))

1. «إِنَّ» به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ به عبارت دیگر، جمله‌ای از خود را تأکید می‌کند.
2. متن‌ها و جمله‌هایی که مربوط به دوران جدید است می‌توانیم «إِنَّ» را ترجمه نکنیم. مثال: إِنَّ هَذَا السَّمَكُ يَعِيشُ فِي أُفْرِيْقِيَا: این ماهی در آفریقا زندگی می‌کند.

درس اول «مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ»

الحروف المشبّهة بالفعل و «النافیه للجنس» و معانی‌ها

الحروف المشبّهة بالفعل:

به حروفی مانند: «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، كَيْتَ، لَعَلَّ، لَكِنَّ» حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند.

نکته مهم: این حروف بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و اعراب مبتدا را تغییر می‌دهند. یعنی مبتدای جمله را اسم خود را منصوب و خبر جمله خود را مرفوع می‌کند.

به مثال‌های زیر توجه کنید:
الف) إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ.

ترجمه: به راستی که خداوند چیزی بر او پوشیده نیست.

ب) كَأَنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْعِرَاقِ لَا يَشْكُرُونَ.

ترجمه: بیشتر مردم عراق، سپاس‌گزار نبودند.

ج) كَأَنَّ الْفَضْلَ فِي كُلِّ الْخَلْقِ وَزَعٌ فَكَانَ نَصِيبُكَ مِنْهُ أَوْفَرَ.

ترجمه: گویا فضیلت، میان همه‌ی مخلوقات تقسیم شده است و بهره‌ی تو از آن بیشتر بوده است.

ه) لَعَلَّ النَّصْرَ قَرِيبٌ.
اسم لعل غیر لعل

ترجمه: شاید پیروزی نزدیک باشد.

ی) كَأَنَّ الْمُشْتَرَى مُعْرِضٌ فِي شِرَاءِ الْإِضَافَةِ، لَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِفٌ عَلَى بَيْعِهَا.

ترجمه: گویا مشتری در خرید کالا دودل است، ولی فروشنده در فروش آن مصمم است.

«كَأَنِّي بُيِّتُ لِمَصِيبَةٍ، كَأَنَّهَا سَخَّرْتَنِي أَشْتِوَارًا» (الشاطبي)

«إِنَّ» گاهی معنای «زیرا» هم دارد.

لَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ: سخن آن‌ها نباید تو را غمگین کند، زیرا عزت برای خداوند است.

مثال:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (البقرة / 195)

نکته 1:

«إِنَّ» غالباً در اول جمله می‌آید.

نکته 2:

هرگاه «إِنَّ» به ضمیر متصل شود، به صورت «إِنَّا» و «إِنَّكَ» می‌نویسیم.

مثال: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ: به درستی که ما به تو کوثر (خیر فراوان) عطا کردیم. (الکوثر / 1)

نکته 3:

هرگاه «إِنَّ» به ضمیر «ی» متصل شود، می‌توانیم بین این دو «نون وقایه» بگذاریم و به شکل «إِنِّي» بنویسیم. (إِنَّ + ن + ی = إِنِّي)

نکته 4:

اگر حرف «إِنَّ» به «ما» متصل شود، «إِنَّمَا» معنای تنها و فقط (اسلوب حصر) می‌دهد.

مثال:

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ: افتخار تنها به خردی استوار است.

2) حرف مشابه بالفعل «أَنَّ»

«أَنَّ» به معنای «که» است. معمولاً «أَنَّ» بین دو جمله می‌آید و آن دو را به هم پیوند می‌دهد.

مثال: أَطُنُّ أَنَّكَ جُرْمٌ صَغِيرٌ: آیا گمان می‌کنی که تو موجود کوچکی هستی؟

3) حرف مشابه بالفعل «كَأَنَّ»

«كَأَنَّ» برای «تشبیه» است و هرگاه «كَأَنَّ» را در جمله‌ای دیدید، آن را «گویا» و «مانند این که» ترجمه کنید.

مثال: كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ: گویا خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

4) حرف مشابه بالفعل «لَكِنَّ»

«لَكِنَّ» به معنای «ولی» و «اما» می‌باشد و برای برطرف کردن ابهام قبل از خود یا تکمیل آن به کار می‌رود.

مثال: فَهَدَى اللَّهُ الْبَلْعَةَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا لَا يَعْلَمُونَ: و اکنون روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید. (الزمر، 56)

5) حرف مشابه بالفعل «لَيْتَ»

«لَيْتَ» به شکل «یا لیت» می‌آید و به معنای «کاش» و «ای کاش» است.

مثال: لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْامْتِحَانِ: ای کاش دوستم در امتحان موفق شود.

نکته: هرگاه «لَيْتَ» به ضمیر «ی» متصل شود، بین این دو «نون وقایه» می‌آید و آن را به شکل «لَيْتَنِي» می‌نویسیم (لَيْتَ + ن + وقایه + ی = لَيْتَنِي).

مثال: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا: ای کاش من خاک بودم. (النبا، 40)

6) حرف مشابه بالفعل «لَعَلَّ»

«لَعَلَّ» را به معنای «شاید» و «امید است» ترجمه می‌کنیم.

نکات مهم:

حتماً تا حالا متوجه شدید که ترجمهٔ انواع فعل در کتاب شما بسیار مورد تأکید است. بنابراین اکنون می‌خواهیم ببینیم که «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» در ترجمه فعل چه تغییری ایجاد می‌کنند.

نکته ۱:

«لَيْتَ» در جایی استفاده می‌شود که احتمال اتفاق افتادن آن فعل بسیار ضعیف یا محال است.

مثلاً: لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا؛ ای کاش خاک بودم.

ولی «لَعَلَّ» در جایی می‌آید که احتمال اتفاق افتادن آن وجود دارد.

لَعَلَّ النَّاسَ يَتَفَكَّرُونَ؛ ای کاش مردم بیندیشند.

مثال: إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید. (الزخرف / 3)

نکته ۲:

اگر جمله‌ای دارای «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» باشد و بعد از آن فعل مضارع بیاید (لَيْتَ یا لَعَلَّ + فعل مضارع)، آن فعل مضارع را به صورت مضارع التزامی (ب + بن مضارع + شناسه) ترجمه می‌کنیم.

گروه تخصصی مشاوره و برنامه ریزی

(لَيْتَ یا لَعَلَّ + فعل مضارع = مضارع التزامی)

مثال: آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ به موسی کتاب و فرقان دادیم شاید هدایت شوید. (البقره / 53)

همان‌طور که در مثال می‌بینید، فعل «تَهْتَدُونَ» مضارع است، ولی چون قبلش «لَعَلَّ» آمده به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم.

مثال: يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ؛ ای کاش قوم من بدانند. (مضارع التزامی)

نکته ۳:

اگر جمله‌ای دارای «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» باشد و پس از آن‌ها فعل ماضی بیاید (لَيْتَ یا لَعَلَّ + فعل ماضی)، آن فعل ماضی را می‌توانیم به صورت ماضی استمراری (می + ماضی ساده) یا ماضی بعید (بن ماضی + ه + بود + شناسه) ترجمه کنیم.

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ. (ماضی)

- ماضی استمراری: کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد.
- ماضی بعید: کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود.

لَيْتِنَا شَاهِدِنَا جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِنَا.

- ماضی استمراری: کاش همهٔ شهرهای کشورم را می‌دیدیم.
- ماضی بعید: کاش همهٔ شهرهای کشورم را دیده بودیم.

لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

به مثال‌های زیر توجه کنید:

مثال:

لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ؛ هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ؛ هیچ عبادتی همانند اندیشیدن نیست.

در مثال‌های بالا «لَا»ی نفی جنس و معنای آن‌ها را می‌بینید.

«لَا»ی نفی جنس بر سر جملهٔ اسمیه می‌آید و حرکت مبتدا و خبر را تغییر می‌دهد؛ یعنی مبتدای جمله را اسم خود و مفتوح (-) می‌کند و خبر جمله را خبر خود می‌کند و مرفوع می‌نماید.

به چند مثال زیر و تغییرات حرکات کلمات توجه کنید:

الف) لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

«فقر» اسم لای نفی جنس - «أَشَدُّ» خبر لای نفی جنس مرفوع

ب) لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ: هیچ جهادی مانند پیکار با نفس نیست.

«جِهَادَ» اسم لای نفی جنس - «كَجِهَادِ» خبر لای نفی جنس مرفوع

نکات مهم:

نکته ۱:

اسم بعد از «لَا»ی نفی جنس، همیشه مفتوح (-) است.

نکته ۲:

اسم پس از «لَا»ی نفی جنس، همیشه بدون «ال» و «تنبین» است.

مثال:

لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ: هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

«كَنْزَ» اسم لای نفی جنس - «أَغْنَى» خبر لای نفی جنس مرفوع

نکته ۳:

گاهی خبر «لَا»ی نفی جنس حذف می‌شود. این موضوع را باید از معنای جمله و حرکات کلمات فهمید.

مثال:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: هیچ خدایی جز الله نیست.

«موجود» خبر «لَا»ی نفی جنس و محذوف

نکته ۴:

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس در بسیاری از جمله‌ها به صورت «جار و مجرور» می‌آید.

مثال:

لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ: هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر با کار (همراه باشد).

«فی قول» خبر «لَا»ی نفی جنس، جار و مجرور

نکته ۵:

انواع «لَا» تا کنون با انواع مختلفی از حرف «لَا» و معانی آن آشنا شده‌اید.

الف) «لَا» به معنای «نه» متضاد «نَعَمْ» است و در پاسخ «هل» و «أَ» (آیا) می‌آید.

مثال:

هَلِ الطَّالِبُ الْمُتَكَايِلُ نَاجِحٌ؟ لَا

آیا دانش‌آموز تنبل موفق است؟ خیر (نه).

ب) «لَا»ی نهی: بر سر فعل مضارع می‌آید و آخر آن را تغییر می‌دهد (مجزوم می‌کند). با فعل نهی دوم شخص (مخاطب)

آشنا هستیم (لَا تَكْتُبْ = ننویس، لَا تَسُبُّوا = دشنام ندهید). اما «لَا»ی نهی می‌تواند قبل از فعل‌های مضارع اول و سوم

شخص (غایب و متکلم) هم بیاید که در این صورت معادل معنای فارسی مضارع التزامی منفی (نباید) است. (لَا تَدَّهَبْ =

نباید برویم، لَا يَحْزُنْكَ = نباید تو را غمگین کند)

ج) «لَا»ی نفی مضارع: بر سر فعل مضارع می‌آید، ظاهر فعل را تغییر نمی‌دهد و معنای آن را منفی می‌کند.

مثال: لَا يَرْحَمُ: رحم نمی‌کند / لَا يَذْكُرُ: یاد نمی‌شود.

نقره	الْفِضَّة
پی، عصب	العَصَب
جز	سوی

متن درس

(1) قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ: ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.

(2) مَا تُبْصِرُ: نمی‌بینی

(3) لَا تَشْعُرُ: نمی‌دانی، احساس نمی‌کنی

(4) أَتَزَعُمُ أَنَّكُمْ جُرْمٌ صَغِيرٌ: آیا گمان می‌کنی که تو پیکر ناچیزی هستی؟

(5) فَيَكُ إِنطَوِي: در تو، درهم پیچیده است.

(6) لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءٌ: برای مردان براساس انجام کارها ارزش (و نامی) است.

(7) فَفَزُ يَعْلَمُ: با دانشی رستگار شو (با دانش موفق شو).

(8) أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ: ای جاهلانه افتخارکننده به دودمان!

(9) هَلْ تَرَاهُمْ خُلُقُوا مِنْ فِضَّةٍ: آیا آنان را می‌بینی که از نقره آفریده شده‌اند؟

(10) هَلْ سَوَى لَحِيمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ: آیا به جز گوشت و استخوان و پی هستند؟

(11) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ: افتخار، تنها به خردی استوار است.

معنا	کلمات و عبارات تمارین
نمی‌دانستید	كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
شبیبه به مرده است.	يُشْبِهُ الْمَيِّتِ

د) «لَا»ی نفی جنس: در ابتدای درس نامه، عملکرد و معنای آن را نوشتیم.

فن ترجمه:

خب! برویم سراغ اصل ماجرا که ترجمه «لَا»ی نفی جنس است. «لَا»ی نفی جنس را به معنای «هیچ ... نیست» (هیچ ... وجود ندارد) ترجمه می‌کنیم.

مثال:

لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ: هیچ میراثی مانند ادب نیست.

لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ: هیچ فقری مانند نادانی نیست.

کلمات و عبارات مهم درس

کلمه	معنا
أَبْصَرَ	نگاه کرد
شَعَرَ	دانست - احساس کرد
فَارَزَ - يَفُوزُ	رستگار شد - رستگار شو
إِنطَوِي - يَنْطَوِي	به هم پیچیده شد - به هم پیچیده می‌شود
زَعَمَ	گمان کرد
أَكْفَاءَ	هم مرتبه، همتا
الْحَدِيدِ	آهن
إِمْرِي	انسان
الْجُرْمِ	پیکر
النَّحَاسِ	مس
الذَّهَبِ	طلا
اللَّحْمِ	گوشت
الطَّيْنَةِ	گل، سرشت
العَظْمِ	استخوان
الدَّاءِ	بیماری
الْبَدَلِ	جانشین

نیک‌کنید	أَحْسِنُوا؛
او به (حال) کسی که از راهش گم شده، داناتر است.	الْمُفْسِدَةَ
بسیار دانای پنهان‌ها	عَلَّامِ الْغُيُوبِ
نمیرید	لَا تَمُوتُوا
باشید	كُونُوا
قرار دادیم	جَعَلْنَا
بگیرید	خَذُوا
حاضر نشو	لَمْ يَحْضُرْ

آمیوه‌گیری	الْغَطَاةَ
ردیف	الصَّفُّ
هیچ بدی بدتر از دروغ نیست.	لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ
گفتارشان نباید تو را اندوهگین سازد.	لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ
هیچ اجباری در دین نیست.	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ
نخورید	لَا تَطْعَمُوا
دشنام ندهید	لَا تُسُوا
رحم نمی‌کند	لَا يَرْحَمُ
خشمگین مشو	لَا تَغْضَبْ
حرکت داد	أَسْرَى بِ
به آن چه پنهان می‌کنند، داناتر است.	أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ
رستاخیز	النَّبْعُ
ساختمان استوار	الْمَرْصُوعِ
آن چه می‌آید	مَا يَلِي
دودل، تردیدکننده	الْمُتَرَدِّدُ
شک	الرَّيْبُ
پوست	الْجِلْدُ
خاک	الْتَرَابُ
فرا می‌خوانند	يُدْعُونَ
شتاب می‌ورزند	يَسَارِعُونَ
بر ما تحمیل نکن.	لَا تَحْمِلْنَا
آن فقط بیماری است.	إِنَّمَا هُوَ دَاءٌ
با آنان (شیوه‌های) که نیکوتر است، بحث کن.	جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
او به (حال) کسی که از راهش گم شده، داناتر است.	هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ
مایه تباهی	الْمُفْسِدَةَ
نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است.	إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ
به راستی که مؤمنان رستگار شدند.	قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ
نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم.	مَا أَبرَأُ نَفْسِي

کلمه	متضاد
المَرَض (بیماری)	الشِّفَاء (سلامتی)
الدَّاء (بیماری)	الصَّحَّة (سلامتی)
القَصِير (کوتاه)	التَّوْبِيل (بلند)
المُتَرَدِّد (دودل)	العَازِم (مصمم)
الإِكْرَاه (اجبار)	الإِخْتِيَار (اختیار)
الصَّغِير (کوچک)	الكَبِير (بزرگ)
المَوْتَى (مرده)	الأَحْيَاء (زنده)

معنا	مفرد	جمع
پدر	الأب	الآباء
مرد	الرَّجُل	الرِّجَال
کار	الفِعْل	الأفْعَال
نام، بزرگی	الإِسْم	الأَسْمَاء
جانشین	البَدَل	الأبْدَال
پیکر	الجُرْم	الأَجْرَام
پی، عصب	العَصَب	الأَعْصَاب
استخوان	العَظْم	العِظَام
گوشت	اللَّحْم	اللُّحُوم
دهان	فَم	أَفْوَاه

الدَّرْسُ الثَّانِي

«الْوَجْهُ النَّافِعُ وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ»

الحال (قید حالت)

چند نمونه زیر به همراه توضیحات آن‌ها را توجه کنید:

مثال:

يَحْتَى نُوبِل حَزِينًا: نوبل غمگین باقی ماند.

مثال بالا (حَزِينًا) بیانگر حالت نوبل بوده است.

مثال:

بَشَّرَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ: خداوند انبیا را نویدآور برانگیخت.

کلمه	مترادف
أَمْرِي	انسان (انسان)
الإِكْرَاه	الإِجْبَار (اجبار)
البَيْعْث	الْقِيَامَة (رستاخیز)
الدَّاء	المَرَض (بیماری)
الشِّفَاء	الصَّحَّة (سلامتی)
القَدَر	الْقِيَمَة (ارزش)
كَتَمَ	سَتَر (پوشاندن)
الرَّيْبُ	الشَّك (شک)

کلماتی مانند **حَزِينًا** و **مُبَشِّرِينَ** که حالت و چگونگی یک اسم، هنگام وقوع فعل را نشان می‌دهد، حال یا قید حالت می‌گویند.

حالا به سراغ انواع حال و ویژگی‌های آن می‌رویم.

انواع حال

1- حال مفرد

هرگاه حال (قید حالت) یک اسم باشد، به آن حال مفرد می‌گویند.

مثال:

خُلِقَ الْإِنْسَانُ **ضَعِيفًا**: انسان ضعیف آفریده شد. (النساء، 28)

حال مفرد

ویژگی‌های حال مفرد

(الف) حال مفرد **اسمی** نکره است.

(ب) حال مفرد همیشه **منصوب** است.

برای آن‌که این دو ویژگی را بهتر بشناسیم، به مثال زیر توجه کنید:

مثال: يَجْتَهُدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا **رَاضِيَةً** (حال مفرد)

طوره تکلیفی مشاوره و برنامه ریزی

دانش‌آموز در انجام تکالیفش **با خشنودی** تلاش می‌کند.

در جمله مثال بالا، حال (قید حالت) **رَاضِيَةً** است و هر دو ویژگی (نکره، منصوب) را دارد.

مثال:

إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ **رَاضِيَةً مَرْضِيَةً** (حال مفرد)

حال مفرد و منصوب نکره

حال مفرد و منصوب به کسره

۲- حال جمله اسمیه

گاهی اوقات حال (قید حالت)، به صورت جمله اسمیه می‌آید.

مثال: يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (جمله حالیه اسمیه)

زکات می‌دهند **در حالی که در رکوع هستند** (المائدة/55)

ویژگی‌های جمله حالیه اسمیه:

(الف) جمله حالیه اسمیه معمولاً همراه با **«واو حالیه»** می‌آید که به آن **«واو حالیه»** می‌گویند.

(ب) جمله حالیه اسمیه با ضمیر آغاز می‌شود. عبارت دیگر، بعد از **«واو حالیه»** معمولاً ضمیری می‌آید.

برای آن‌که این دو ویژگی را بهتر بشناسیم، به مثال‌های زیر توجه کنید:

مثال: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ (جمله حالیه اسمیه)

سست نکنید و غمگین نشوید **در حالی که شما برترید**.
(آل عمران/139)

3- حال جمله فعلیه

گاهی اوقات فعل در جایگاه حال (قید حالت) قرار می‌گیرد و حالت اسم قبل از خود را نشان می‌دهد.

مثال:

رَأَيْتُ الطَّالِبَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي الْمَسْجِدِ (جمله حالیه فعلیه)

دانش‌آموز را **در حالی که قرآن می‌خواند** در مسجد دیدیم.

حالا حال چه ویژگی‌هایی دارد؟ درباره جمله حالیه فعلیه توجه کنید:

(الف) سرحال‌های جمله خوانده‌ایم که: اگر در جمله‌ای اسم نکره باشد و پس از آن فعلی بیاید که درباره آن اسم توضیح دهد، آن فعل نقش جمله وصفیه را خواهد داشت (اسم نکره + فعل). اما اگر در جمله اسم معرفه‌ای بیاید و پس از آن فعلی

نکته 2) حال در جنسیت و تعداد با صاحب حال هماهنگ است.



نکته 3) در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می‌آید.

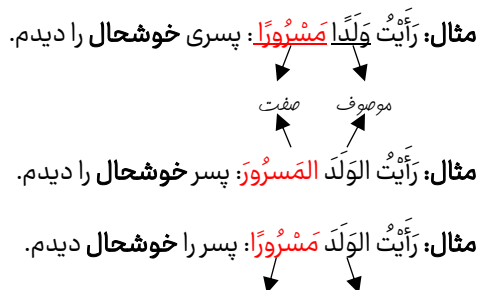
مثال: الطِّفْلَتَانِ تَقْرَأَنِ دُرُوسَهُمَا مُجْتَهِدَتَيْنِ

دانش‌آموزان درس‌هایشان را با تلاش می‌خوانند.

تذکره: صفت و حال در مواردی شبیه هم هستند و اگر به ریزه‌کاری‌ها توجه نشود، دچار مشکل خواهیم شد.

در سال‌های قبل با موصوف و صفت آشنا شدید و یاد گرفتید که صفت در اعراب، جنس (مذکر، مؤنث)، تعداد (مفرد، مثنی، جمع) با موصوف خود پیروی می‌کند. پس صفت خودش به هیچ وجه اعراب و حرکت مشخص ندارد. ولی حال همیشه منصوب است، راه ساده برای تشخیص حال از صفت این است که اگر صفت بدون **واو** بیاید، به همان **مراجعة به معنا** است.

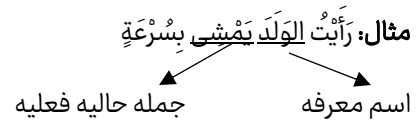
برای تشخیص بهتر حال و صفت به مثال‌های زیر توجه کنید:



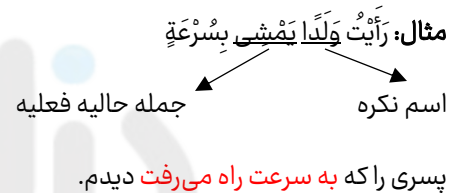
باشد که حالت اسم معرفه را بیان کند، آن فعل نقش حال را خواهد داشت (اسم معرفه + فعل).

مثال: رَأَيْتُ الطَّالِبَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي الْمَسْجِدِ (جمله حالیه فعلیه)

برای آن‌که این نکته را بهتر بفهمیم، در مثال می‌آورم. لطفاً به اسم‌های نکره و معرفه قبل از فعل‌ها در جمله توجه کنید.



آن پسر را دیدم **در حالی که** به سرعت راه می‌رفت.



ب) اگر فعل ماضی در جایگاه حال (قید حالت) قرار بگیرد، معمولاً با عبارت «وَقَدْ...» همراه می‌شود. (و + قد + ماضی)

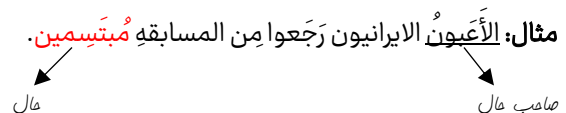
مثال: رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَقَدْ شَاهَدَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ

از مکه بازگشت، **در حالی که** مسجد الحرام را دیده بود. (دید)

گروه تخصصی مشاوره و برنامه ریزی

نکات مهم

نکته 1) معمولاً قبل از حال (قید حالت)، اسمی است که حال را بیان می‌کنیم؛ به آن اسم که مرجع حال است **صاحب حال** می‌گوییم. خوب است بدانیم که صاحب حال، معرفه (دارای «ال» یا «علم») است.



بازیکنان از مسابقه **شادمان** برگشتند.

فَنُ التَّرْجَمَةِ

به مهم‌ترین بخش، یعنی ترجمه حال (قید حالت) رسیدیم. برای ترجمه دقیق حال، به موارد زیر توجه کنید:

(1) **حال** در عربی همان **قید حالت** در فارسی است، پس هر طور که قید حالت را در فارسی به کار می‌بریم، در عربی نیز هم‌مانند ترجمه می‌کنیم.

مثال: وَصَلَ السَّيَّارَانِ إِلَى الْمَحْطَةِ مُتَّخِرِينَ

مسافران با تأخیر به قطار رسیدند.

(2) در ترجمه جمله حالیه، از عبارت «**در حالی که**» استفاده می‌کنیم.

مثال: رَأَيْتَ الْفَلَاحَ وَهُوَ يُجْمَعُ الْمَحْضُولَ

کشاورز را دیدم، **در حالی که** محصول را جمع می‌کرد.

(3) این نکته بسیار مهم است: باید توجه کنیم که زمان فعل جمله حالیه را برحسب فعل قبل از آن ترجمه کنیم. به دو نمونه پرکاربرد اشاره می‌کنیم:

الف) ماضی (فعل اصلی) + مضارع (فعل جمله حالیه)
در این صورت فعل مضارع را به صورت **ماضی استمراری** ترجمه می‌کنیم:

مثال: جَاءَ الْأَنْبِيَاءُ وَهُمْ يُبَشِّرُونَ

مضارع، حال (ماضی استمراری ترجمه شود)

ماضی

پیامبران آمدند **در حالی که** مژده می‌دادند.

ب) ماضی (فعل اصلی) + ماضی نقلی (فعل جمله حالیه)
در این صورت فعل ماضی نقلی را به صورت **ماضی بعید** ترجمه می‌کنیم:

مثال: جَاءَ الطُّلَابُ وَقَدِ دَقَّ الْجَرَسُ

ماضی نقلی، حال

ماضی

دانش‌آموزان آمدند **در حالی که** زنگ خورده بود. (ماضی بعید)

کلمات و عبارات مهم درس

معنا	فعل
تباه نمی‌کنیم	لَا
اهتمام ورزید	نُضِيعُ
تا اجرا کند	أَهْتَمَّ
ضعیف کرد	لِيُجْرِيَّ
به دست آورد	أَصْعَفَ
انجام شد، کامل شد	أَتَمَرَ
آسان کرد	كَمَّلَ
پخش کرد	سَهَّلَ
سود رساند، سود می‌رساند	نَشَرَ
مشخص کرد	أَفَادَ - يُفِيدُ
روی آورد	حَدَّدَ
ویران شد	أَقْبَلَ عَلَى ...
ایجاد کرده بود، برپا کرده بود	أَهْلَكَ
تا جلوگیری کند	كَانَ قَدْ أَقَامَ
سودند	الشُّيُوعُ
کودک، پسر	الصَّبِيُّ
بهینه‌سازی	أَفَقِّيَّ
آزمایشگاه	المُخْتَبِرُ
سمت‌ها، سوها	أَنْجَى
انتقال	الأَفْقَانِ
شکافتن کانال‌ها	شَقَّ الْقَنَاةَ
دشت‌های قابل کشت	السُّهُولَ الصَّالِحَةَ لِلزَّرَاعَةِ
تپه‌ها	الثَّلَالِ
کانال پاناما	قَنَاةَ بَنَمَا

10) سَهَلْتُ أَعْمَالَ الصَّخْبَةِ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقُنُوتِ؛
کارهای سخت در کندن تونل‌ها و ساختن کانال‌ها را آسان کرد.

11) وَمِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي نَتَجَتُ بِوِاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ
تَفْجِيرُ الْأَرْضِ؛ و از کارهای بزرگی که بوسیله این ماده کامل شد،
منفجر کردن زمین است.

12) مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طُرُقٍ لِنَقْلِ الْمَرْوُودِ النَّاسِ؛ از طریق ایجاد
راه‌هایی برای کشتار بیشتر از مردم.

13) ثُمَّ تَأْسِيسُ مُؤَسَّسَةٍ لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ؛ سپس برای
دادن جایزه‌های مشهور ساخت.

14) لِيَكِيَ تَصَحَّحَ خَطَاةٍ؛ تا اشتباهش را تصحیح کند.

15) هَلْ تُقَطِّعُ الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ عَمَّنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلًا لِلْفَضْلِ؟؛ آیا
امروز جوایزها به کسی که شایسته آن نیست داده می‌شود؟

16) وَ اللَّهُ لَوْ أَعْطَى الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاقِهَا عَلَى أَنْ
أَعْصَى اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ جَلَبَتْ حُبْرَةً مَا فَعَلْتُ؛ به خدا اگر
سرزمین‌های هفت‌گانه با هر چه در آسمان‌هایشان هست، به
من داده شود تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و
پوست جویی را از آن بگیرم، انجام نمی‌دهم.

معنا	عبارات و کلمات تمارین
گسترش	أَشَاعَةَ
می‌دهند	يُؤْتُونَ
محل عبور	الْمَمَرُ
ملحق	قَرَأَةَ
نعمت	نَعِيمٍ
تنگ	لَضَيْقٍ
اگر به من داده می‌شود	أُعْطِي
پوست جویی	قَلْبُ شَعْبِرَةٍ
خواب رفتن خرد	سُبَاتُ الْعُقُولِ
یاری می‌جویم	مُسْتَوْعِينَ
عامیانه	لِدَارَجَةٍ

النَّظَنُ	تن (هزار کیلو)
الْأَعْرَاضُ	هدف
السَّطْحُ	سطح
أَفْوَقِي	افقی
الرُّعْبُ	ترس
النِّصَائِحُ	توصیه‌ها
الْقَطَانِ	پوست جویی
الْمَصَانِعُ	کارخانه‌ها
الْأَعْمَالُ	کارگاه‌ها

متن درس

1) إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا؛ به درستی که ما پاداش
کسی را که نیکوکاری کرده است تباہ نمی‌کنیم.

2) كَانَ الْوَالِدُ أَقَامَ مَصْنَعًا؛ پدرش کارخانه‌ای را ایجاد کرده بود.

3) عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهِ جِدًّا؛ و با تلاش بر روی بهینه‌سازی آن کار
کرد.

4) فَضَعَفَتْ هِمَّتُهُ؛ اراده‌اش را ضعیف نکرد.

5) فَأَصْبَحَتْ شَرِكَةً قَوِيَّةً؛ و کارش را به شکلی ادامه داد.

6) اسْتِطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةً؛ تا توانست ماده‌ای اختراع کند.

7) لَا تَتَغَيَّرُ بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ؛ که تنها به اراده انسان منجر
می‌شود.

8) أَقْبَلَ النَّاسُ يَشْتَرُونَ كِتَابَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْأَنْفَاقِ وَ الْقَرَى
الْمُسَلَّحَةِ؛ سرهای شرکت‌های ساختمانی و معادن و نیروهای
مسلح، در حالی که مشتاق به کارگیری آن بودند، به خرید آن
روی آوردند.

9) فَأَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالِمِ؛ از ثروتمندترین ثروتمندان جهان
شد.

حَشْرَةَ مُضِرَّةً تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ (حشره‌ای که محصولات زراعی را می‌خورد)	الْجَرَادُ (ملخ)
الْجِدَارُ (دیوار)	السُّورُ (دیوار)
النُّومُ الْخَفِيفُ (خواب سبک)	السُّبَاتُ (چرت)
أَمَالَ الْجَنَّةَ (امید به بهشت)	الْمَالُ وَ الْجَنَّةُ (مال و بهشت)
الصِّحَّةُ (صحت)	السَّلَامَةُ (صلح، آرامش)
إِسْتِعَانَ (کمک خواست)	كَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ
قَدَّرَ (توانست)	إِسْتِطَاعَ (توانست)

الطَّائِرَانِ	پرواز، پرواز کردن
نَبْنَا الْبَانِدَا	خرس پاندا
لَا تَهْنُوا	سست نشوید
إِنْجَازُ	انجام
التَّعَبُ	خستگی
تَقَطُّعُ	می‌خزد
زَالَ	سپری و نابود شد
الْفَارُ	موش
أَشْتَدَّ	به زور می‌گیرم
الْأَهْوَنُ	پست‌تر، کمتر
فَبِحُ الْزَّلِّ	زشتی لغزش
السُّورُ	دیوار
مَوَادُّ التَّجْمِيلِ	مواد آرایشی
العَاصِمَةُ	پایتخت
الأُحْبَابُ الصَّوْتِيَّةُ	تارهای صوتی

معنا	مفرد	جمع
جنگ	العَرْبُ	العُرُوبُ
وسایل	أَدَاةٌ	الأَدَوَاتُ
جایزه، پاداش	الجَائِزَةُ	الجَوَائِزُ
سرزمین	الإقْلِيمُ	الأقْلِيمُ
آسمان	الْفَلَكَ	الأفْلَاكُ
رُكُ	الجِبَلُ	الأجْبَالُ
سمت	التَّخَوُّ	الأنحاءُ
تونل	التَّفَقُّ	الأنفاقُ
تپه	التُّلُ	الأتالُ
دشت	السُّهُولُ	السُّهُولُ
معنی	مفرد	جمع
کودک، پسر	الصَّبِي	الصَّبِيَّانُ
تَنُ	الطَّنُ	الطَّنَانُ
کانال	القَنَاةُ	القَنَوَاتُ
معدن	المَنَاجِمُ	المَنَاجِمُ
روزنامه	الصَّحِيفَةُ	الصَّحُفُ
تجربه	التَّجَرِبَةُ	التَّجَارِبُ
فرمانده	الرَّئِيسُ	الرُّؤَسَاءُ
شرکت	الشَّرِكَةُ	الشَّرِكَاتُ
کارخانه	المَصْنَعُ	المَصَانِعُ
کارگاه	المَعْمَلُ	المَعَامِلُ
ثروتمند	العَنِي	الأغنياءُ
راه	الطَّرِيقُ	الطَّرِيقُ
کوه	الجَبَلُ	الجِبَالُ
موش	الفَأْرُ	الفُئْرَانُ

متضاد	کلمه
المَرَضُ (بیماری)	السَّلَامَةُ (سلامتی)
البُعْدُ (دوری)	القَرَبُ (نزدیکی)
الصِّيقُ (تنگی)	الأوَابِعُ (فراخی)
سَلَبَ (گرفت)	أَعْطَى (داد)
سَهَّلَ (آسان کرد)	صَعَّبَ (دشوار کرد)
خَبِيَّةَ الأَمَلِ (نامیدی)	الرَّجَاءُ (امیدواری)

مترادف	کلمه
سَلَبَ (به زور گرفت)	أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا (به زور گرفت)
كَثَّرَ (زیاد)	ازداد (زیاد شد)
الشَّعِيرَةَ (جو)	حَبَّةَ نَبَاتٍ (دانه گیاه)
جَلَبَ (پوست)	قَشْرُ النَّبَاتِ وَ حَشِيشَتُهُ (پوسته گیاهان و جوش)
الأَخْفَى (پست‌تر)	الْأَهْوَنُ (پست‌تر)